

## تبیین فلسفه جغرافیایی حق تعیین سرنوشت (تاسیس حکومت، دموکراسی و شهروندی)

از: دکتر محمد رضا حافظنیا

سازه انسانی عبارت است از مجموعه انسان‌هایی با یک یا چند ویژگی مشخص، که به صورت متشکل همراه با روابطی همبسته در یک زیستگاه جغرافیایی مشترک زندگی می‌کنند. هر سازه انسانی دارای هویت، سرنوشت، ساختار، منافع و اهداف مشترک می‌باشد. زیستگاه‌های مشترک سازه‌های انسانی همان سازه‌های فضایی/جغرافیایی و یا اکوسیستم‌های جغرافیایی هستند که دارای سلسله مراتبی از سطح میکرو تا سطح ماکرو می‌باشند و سازه‌های انسانی نیز به صورت سلسله مراتبی منطبق بر این سلسله مراتب فضایی جغرافیایی شکل می‌گیرند.

روابطی که در نتیجه تعامل بین سازه‌های انسانی و سازه‌های فضایی شکل می‌گیرند همان روابط اکولوژیک است. به عبارت دیگر زمانی که سازه انسانی بر سازه فضایی مربوطه تطبیق می‌یابد، روابط اکولوژیکی و به تعبیری حق طبیعی آب و گل شکل می‌گیرد. در نتیجه افراد یا اجزاء تشکیل دهنده سازه انسانی، بومی آن مکان و فضای جغرافیایی محسوب می‌شوند. در نتیجه ترکیب روابط اکولوژیک و منطبق شدن سازه انسانی بر سازه فضایی، سازه کالبدی شکل می‌گیرد که موضوع مطالعات و برنامه ریزی‌های مکانی/فضایی می‌باشد. مثال‌ها از چنین موجودیتی شامل دانشگاه، کارخانه، سازمان اداری و نیز سکونتگاه‌های روستایی، شهری، و یا قلمروهای استانی، کشوری، منطقه ای و .. است که بطور همزمان از سازه‌های تعاقبی به ترتیب فضایی، انسانی، کالبدی و مدیریتی (سیاسی) برخوردار هستند.

هر سازه انسانی به یک فضای مانوری و یک قلمرو جغرافیایی نیاز دارد که در آن به ادامه حیات و تعامل با اجزای خود و نیز با سایر سازه‌ها، و برقراری روابط اکولوژیک بپردازد. چنین قلمروی همان زیستگاه یا وطن آن سازه است که به دلیل اهمیتی که در تداوم زندگی و بقای سازه انسانی دارد به عنوان بخشی اساسی از هویت و سرنوشت آن تبدیل می‌شود. بنابراین سازه انسانی بر چنین فضایی حق طبیعی و مالکیت پیدا می‌کند که در نتیجه آن از **حق طبیعی تعیین سرنوشت** نیز برخوردار می‌باشد.

**حق طبیعی تصمیم‌گیری بر امور خود و نیز زیستگاه سازه انسانی، بنیادی‌ترین حق انسان است.** با توجه به ماهیت حق تعیین سرنوشت، چنین امری از ماهیت سیاسی برخوردار است. زیرا سازه انسانی نیازمند خویش مدیریتی می‌باشد. در چنین شرایطی است که مفهوم سیاست شکل می‌گیرد. بدین معنی که اداره و مدیریت کلیه امور عمومی و مشترک حاکم بر زیستگاه، ضرورت پیدا می‌کند. امور عمومی به کلیه اعضای آن سازه انسانی مرتبط می‌باشد. بنابراین امور سازه انسانی و نیز امور زیستگاه آن (سازه فضایی/جغرافیایی یا به تعبیری همان اکوسیستم جغرافیایی) باید به سان یک شرکت سهامی که کلیه اعضای سازه انسانی سهامدار آن تلقی می‌شوند، به صورت مشترک و دموکراتیک مدیریت و اداره شود. به این ترتیب حق تعیین سرنوشت، ضرورت حیاتی جهت پیش‌برد امور مشترک سازه انسانی و حیات زیستگاه آن تلقی می‌شود. **در نتیجه سیاست و تعیین حق سرنوشت فلسفه جغرافیایی پیدا می‌کند.** با این اوصاف سازه جغرافیایی زیستگاه به عنوان زیربنا، و سازه انسانی و سپس سازه سیاسی مرتبط با آن به عنوان رونا عمل می‌نماید. بنابراین کلیه سازه‌های انسانی که منطبق بر سازه فضایی مربوطه می‌باشند حق تعیین سرنوشت خود را دارند. با توجه به چنین حق طبیعی است که سازه‌های انسانی به خود سامان سیاسی می‌دهند و در صدد تشکیل حکومت و دولت به عنوان نهاد سیاسی مدیریت امور عمومی و ساماندهی سیاسی فضا جغرافیایی مربوطه بر می‌آیند.

اگر سازه انسانی فضا اقدام به ساماندهی سیاسی خود و تشکیل ساختارهای سیاسی لازم ننماید، سازه فضایی / انسانی دچار خلأ قدرت و آنارشسیسم اجتماعی و فضایی می شود، که پایان چنین وضعی آرزوی اعضای سازه انسانی مربوطه و حتی دیگران است.

دموکراسی و حقوق شهروندی نیز به سان سیاست، فلسفه جغرافیایی دارند. بدین معنی که زمانی که سازه انسانی بر پایه روابط اکولوژیکی خود با مکان و فضای جغرافیایی مربوطه، از حق طبیعی تعیین سرنوشت، برخوردار است و باید حکومت تشکیل دهد، فرایند دموکراسی و مشارکت سیاسی معنی و مفهوم پیدا می کند. بر این اساس، انسانها حق تعیین سیستم سیاسی و انتخاب مدیران سیاسی را پیدا می کنند. همچنین حقوق شهروندی نیز بر مبنای روابط اکولوژیکی یا حق طبیعی آب و گل، معنی و مفهوم پیدا می کند. بدین ترتیب هر عضو سازه انسانی به عنوان بومی زیستگاه، از حق طبیعی تعیین سرنوشت خود و نیز امور زیستگاه مربوطه در یک فرایند دموکراتیک، و به تبع آن از حقوق شهروندی آن زیستگاه برخوردار می باشد. درحالی که دیگری به عنوان بومی زیستگاه دیگر، به صورت طبیعی، از چنین حقی در این زیستگاه برخوردار نمی باشد.

بنابراین با توجه به فلسفه جغرافیایی سیاست و حکومت، هر سازه انسانی که منطبق بر سازه جغرافیایی یا زیستگاه مربوطه باشد دارای حق تعیین سرنوشت برای ساماندهی سازه مدیریت سیاسی فضای خود در یک فرایند دموکراتیک و نیز برخوردار از حقوق شهروندی می باشد. ولی باید به این امر اشاره شود که در مقام عمل، تأمین این حق طبیعی، گاهی اوقات با چالش اساسی تمایلات شخصی حاکمان، جبر سیاسی بین المللی، جبر اجتماعی و فرهنگی و نیز پارادایمهای سیاسی بازدارنده رو به رو می باشد.

در اینجا نکته قابل ذکر این است که اگر حکومت یک کشور، به عنوان ملت یا سازه انسانی مستقل، بخواهد به قلمرو و زیستگاه سازه انسانی دیگری با زور وارد شود، خواه با هدف اشغال سرزمین و یا با هدف کنترل، سلطه و نفوذ جبری و غیر آن، چنین عملی از دید جغرافیای سیاسی یک اقدام امپریالیستی تلقی می شود.

### **تدوین توسط: علی پورعزیزی**

مهر ۱۳۹۷، دانشگاه تربیت مدرس